

بررسی مقایسه‌ای رابطه عشق و نخبگی در اشعار مولانا و شاملو

مسعود برزگر جلالی^۱، کامران پاشایی فخری^{۲*} و پروانه عادل‌زاده^۳

چکیده

این تحقیق مواجهه‌ای ادبی و جامعه‌شناختی با یکی از مهم‌ترین مضامین شعر ایران در ادوار گذشته و امروز است. در این پژوهش سعی بر آن است که سیر تحول عشق و رابطه آن با نخبگی با تأکید بر اشعار مولانا و شاملو بررسی شود. در این پژوهش کتاب‌خانه‌ای، نظریات حضرت مولانا با شاعر نام‌آور معاصر ایران (شاملو) بررسی و مقایسه شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفهوم عشق و نخبگی در شعر کلاسیک و شعر معاصر، تنها لفظی مشترک است و کاربرد مفاهیم عشق در هر یک از آن‌ها محتوای متفاوتی را منعکس می‌کند. مؤلفه‌های عشق و نخبگی در اشعار مولانا شامل، تکامل عشق در انسان نخبه، قدرت ماورایی عشق و تأثیر آن بر نخبگی، وحدت‌آفرینی عشق، توکل انسان نخبه به عشق خدا و در اشعار شاملو شامل، شادی و شمع عشق در انسان نخبه، صداقت انسان نخبه در عشق، ایمان و عشق انسان نخبه و ... می‌باشد. نتایجی که از این پژوهش به دست آمده تحول‌نگرش در توصیف عشق و نخبگی است که هم‌زمان با تغییر عواطف، تجلی عشق و نوع معشوق تغییر می‌کند.

کلید واژه‌ها: عشق و نخبگی، شعر کلاسیک، مولانا، شعر معاصر، شاملو.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) pashaei@iaut.ac.ir

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

عشق میل مفرط است و به معنای فرط محبت و دوستی و آخرین پایه محبت و هدف غایی حیات. معنی و مفهوم زندگی آن‌گاه به حقیقت می‌پیوندد که مقصود نهایی، یعنی وصل حاصل شود. ادبیات به ویژه شعر، مشحون از عشق و راز و رمزهای آن است. شاعران در معنی عشق و بیان احوال عاشق و معشوق و تب و تاب ایشان بسیار سروده‌اند؛ بدان‌گونه که اگر عشق را از شعر جدا سازیم؛ آن‌چه می‌ماند؛ کالبدی است بی‌روح.

وجود عنصر عشق یکی از عوامل اصلی در شکوفایی استعدادهای ذاتی انسان‌ها دارد و توانسته است نام و نشانی از انسان‌های نخبه را در طول تاریخ ماندگار نماید. مطالعه رابطه عشق و نخبگی در شعر کلاسیک و معاصر نشان می‌دهد که ساختار جامعه و روابط اجتماعی در رابطه میان عاشق و معشوق، تأثیری قابل توجه دارد. به گونه‌ای که تا نگرش و ساختار اجتماعی دگرگون نشود، جهت فکری و ذوق و سلیقه شاعران تغییر نمی‌یابد. تا قرن‌ها ساختار اجتماعی ما با وجود تغییر حکومت‌ها، تقریباً یکسان و با تغییرات جزئی امتداد داشته و به تبع آن نگرش شاعران نیز بی‌آنکه تحوّل عمده‌ای بپذیرد در آثاری به مراتب ضعیف‌تر انعکاس یافته است. اما به محض این‌که ساختار و نگرش اجتماع عوض شده، ذهنیت هنری شاعر نیز تغییر کرده است. آنچه در گذشته زیبا و مورد پسند بوده، مورد تردید و تجدید نظر قرار گرفته و نظامی جدید با معیارهای نوین جانشین آن شده است.

مفهوم عشق در شعر فارسی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چنانکه می‌توان گفت اگر این درون‌مایه نبود، بخش عظیمی از ادبیات نیز به وجود نمی‌آمد. تأثیر عشق بر انسان نخبه در شعر شاعران امروز در مقایسه با شعر کلاسیک بسیار تفاوت کرده است. در این پژوهش پرسش اصلی این است که تفاوت‌ها و تشابه‌های رابطه عشق و نخبگی در شعر مولانا و شاملو کدامند؟

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مفهوم عشق و نخبگی در شعر شاملو با شعر مولانا در تمامی مؤلفه‌های فرهنگ عاطفی (باورها، واژه‌ها و بیان احساس) تفاوت دارد. مؤلفه‌های عشق و نخبگی در این دو نوع شعر، افتراق معنایی گسترده‌ای دارند و می‌توان عشق و نخبگی را محصول نظام‌های اجتماعی دانست. در پایان نیز موارد تفاوت دیدگاه مولانا و شاملو به صورت جدول آمده است.

پیشینه تحقیق

نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع حاضر، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی عشق در ادبیات کلاسیک و معاصر»، مهدیه محمودزاده، در سال ۱۳۸۹ دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، انجام داده است، که نویسنده به سیر تحول عشق براساس چند اثر قدیم و جدید پرداخته است و نشان داده است که هم‌زمان با تغییر عواطف، تجلی عشق و نوع معشوق نیز تغییر می‌کند. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی عاشقانه‌سرایی در ادبیات کلاسیک و معاصر»، مهری بهفر، در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی انجام داده است. بخش‌هایی از این پایان‌نامه به شکل کتاب تحت عنوان «عشق در گذرگاه‌های شب‌زده منتشر شده است. در این کتاب، شعرهای عاشقانه شاعران معاصر به شکل مقالات مستقل نقد و بررسی شده است. علی‌ایحال، رابطه عشق و نخبگی از منظر شاعران کلاسیک (مولانا) و معاصر (شاملو)، بررسی نشده است.

بحث و بررسی

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱- رابطه عنصر عشق و نخبگی

بررسی شرح احوال بزرگان ایران زمین به وضوح این فرضیه را مطرح می‌نماید که وجود عنصر عشق یکی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده در شکوفایی استعدادهای ذاتی و موروثی انسان‌ها بوده و این اکسیر حیات‌بخش توانسته نام و نشانی از این انسان‌ها را در طول تاریخ ماندگار نماید. مطالعه احوال و آثار و زندگی شاعران بزرگ نیز این فرضیه را محکم‌تر به اثبات رسانیده که اکثر قریب به اتفاق مشاهیر و نخبگان، در طول زندگی خویش و تا لحظه مرگ، کیمیای عشق و شعله سوزان عاشقی در وجودشان بوده و همین عنصر الهی آنان را نخبگان جامعه قرار داده است.

۱-۲- عشق

«در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عَشَقَه» است و عشقه نام گیاهی است که در زبان فارسی به آن «پیچک» می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچد، مثلاً وقتی به یک گیاه دیگر می‌رسد دور آن چنان می‌پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می‌کند و در اختیار خودش قرار می‌دهد و آن را خشک و زرد می‌کند، همین حالت نمایان‌گر عملکرد عشق در انسان نیز است. اثر عشق در انسان این است که انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد، توجه او را منحصر به همان معشوق می‌کند، یعنی یک نوع توحد و تعهد و یگانگی در او به وجود می‌آورد، یعنی او را از همه چیز می‌برد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند به طوری که همه چیزش او می‌شود.» (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۵)

«عشق نوعی احساس عمیق و عاطفه در مورد دیگران یا جذائیت بی‌انتها برای دیگران است. در واقع عشق را می‌توان یک احساس ژرف و غیرقابل توصیف انسانی دانست که فرد آن را در یک رابطه دوطرفه با دیگری تقسیم می‌کند. در واقع عشق نمای خارجی ندارد بلکه یک احساس عمیق دوستی است. با این وجود، «کلمه «عشق» در شرایط مختلف معانی مختلفی را بازگو می‌کند: علاوه بر عشق رمانتیک که آمیخته‌ای از احساسات و میل جنسی است، انواع دیگر عشق مانند؛ عشق عرفانی و عشق افلاطونی، عشق مذهبی، عشق به خانواده را نیز می‌توان متصور شد. در واقع این کلمه را می‌توان در مورد علاقه به هر چیز دوست‌داشتنی و فرح‌بخش، مانند فعالیت‌های مختلف به کاربرد.» (پارسافر، ۱۳۸۸: ۲۴)

در زبان فارسی به کسی که دارای احساس عشق نسبت به کسی دیگر است، دل‌داده یا عاشق و به کسی که مورد احساس عشق طرف دیگر است؛ دلبر، دلریا یا معشوق می‌گویند. «واژه عشق در ادبیات فارسی به‌ویژه ادبیات غنایی، پایگاه و اهمیتی ویژه و والا دارد و بسیاری از شاعران پارسی، درباره عشق و عاشقی، وصف معشوق و سختی‌های عاشقی، اشعاری با ارزش ادبی والا دارند. هم چنین گاهی اوقات، این کلمه درباره عشق انسان به خدا نیز آمده است که در مقوله عرفان و مذهب می‌گنجد.» (همان)

۱-۳- عشق، راز آفرینش

عشق از حسن به وجود می‌آید، و این عشق است که جامع عاشق و معشوق می‌باشد، یعنی خداوند عاشق است به اعتبار علم ازلی و معشوق است به اعتبار حسن ازلی و بالاخره چون حقیقت ذات ازلی جز وحدت هیچ اصلی را بر نمی‌تابد. «عشق نیز که حاصل عاشقی و معشوقی است و به عبارت متصوفه: کلّ مجرد قائم به ذات عشق و عاشق و معشوق. تجلی اول را که موجب پیدایش هستی و مبدأ آفرینش به شمار می‌رود اهل تصوف «نفس الرحمن» گویند. همچنین بود جمال و جلوه حسن ازلی که بی‌وجود عاشق جمال پرست و آینه‌ای که محل انعکاس این جلوه و جمال باشد تجلی و تحقق نمی‌توانسته داشته باشد؛ این استلزام و احتیاج بود که موجب ایجاد عالم وجود و شروع آفرینش شد. اهل تصوف حدیث قدسی «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِيًّا، فَاحْبَبْتُ اِنْ اَعْرَفُ فَيَخْلَقْتُ النَّاسَ لِكِي اَعْرِفُ» را شاهد این مدعا می‌دانند.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۵-۳۵۴)

«آن حقیقت یکتا که جمال و کمال مطلق است، با همه اسماء و صفات خود، براساس این اصل که لازمه ضروری جمال، جلوه است، به ظهور و تجلی مایل می‌گردد.» (یثربی، ۱۳۷۴: ۵۹) «عشق موجب کائنات است و به وجود آمدن جهان، زاینده تجلی جمال معشوق ازلی است. تجلی ذات الهی جهان را به وجود آورد. ذرات وجود به جنب‌وجوش درآمدند ... و بالاخره حرکت جاودانی به سوی جمال الهی و معبود ازلی در اجزای عالم وجود، ایجاد شد و هیچ موجودی از این شتاب و حرکت دائم به سوی معشوق بی‌بهره نیست. شاید زمان را بتوان عالی‌ترین مظهر این حرکت جاودان به شمار آورد.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۵۵)

۱-۴- فطری بودن عشق

خداوند سرشت و فطرت همه موجودات را با عشق خود مخمّر ساخته است، همه موجودات و همه ذرات کائنات، از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه، همه حق‌طلب و حق‌جویند. پس فطرتی که انسان بدان مفتور است، فطرتی عاشقانه است و این حقیقتی است که امام (ره) نیز در قالب شعر بازگو می‌کنند که «عشق تو سرشته گشته اندر گل ما» و متذکر می‌شوند که: «انسان در هر محبوبی عشق حق را جست‌وجو می‌نماید؛ زیرا عشق نگار سر هویدای جان ماست.» (بارت، ۱۳۸۰: ۷۷) انسان بالفطره عاشق حضرت حق است زیرا عشق محبوب ازلی از روز الست

در عمق وجود انسان نهاده شده است، براساس آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (سوره روم/ ۳۰) حاصل کلام این که آن عشق حقیقی که به طور فطری در وجود انسان نهاده شده، عشق به محبوب مطلق است و انسان محبوب این عشق‌ورزی است. «او هرچند متعلق عشقش را نشناسد، اما بر مبنای فطرت غیر محجوبه، درمی‌یابد که معشوقی جز معشوق مطلق و جمال مطلق وجود ندارد؛ از این رو خواستار جاودانگی است و از زوال و نیستی گریزان است.» (بارت، ۱۳۸۰: ۷۷)

۱-۵- معنا و مفهوم نخبگی

«نخبه، کسی است که توانمندی بالقوه او که استعداد درخشان است در مسیر کسب خبرگی تبدیل به توانمندی بالفعلی شده است که قدرت تأثیرگذاری و کنشگری را برای وی فراهم کرده است. بر این اساس افراد در مسیر نخبگی از استعداد برتر برخوردار هستند، هر چند هنوز به صورت یک توانمندی تأثیرگذاری بالفعل درنیامده باشد.» (منتظر و ناظمی، ۱۳۹۱: ۱۸)

این واژه در معنای وسیع، شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه مقام‌های برجسته‌ای دارند و به بیان جزئی‌تر، به گروهی از اشخاص اشاره دارد که در رشته‌ای خاص برترند، به‌ویژه اقلیت حاکم و محافظی که این اقلیت حاکم از آن‌جا برگزیده می‌شود.» (گولد، ۱۳۷۹: ۸۳۵) و «نخبگان، از افرادی تشکیل شده‌اند که ویژگی‌های شخصی اکتسابی یا ذاتی دارند و به لحاظ فرهنگی، برای دستیابی به موقعیت‌های ارزشی بالا، وجود آن‌ها لازم است.» (رابرت‌گر، ۱۳۷۷: ۴۷۷) نیز، نخبگان به کسانی گفته می‌شود که ظرفیت دریافت و پذیرش بخش یا تمامی اقتدار حاکم بر جامعه، طبقه و جمعیت خود را داشته باشند.» (مورودوبی، ۱۳۷۵: ۸۵)

براساس دیدگاه‌های ارائه شده، نخبگان انسان‌هایی آگاه و هوشمند هستند که در هر حال و در هر موقعیتی، به عنوان برگزیدگان اجتماع محسوب می‌شوند. کسانی که باید وجدان بیدار جوامع باشند، پیشاپیش مردم حرکت کنند و در همه امور، راهنما و راهگشای آنان باشند. در حقیقت پرچم روشنفکری جامعه بر دوش این افراد قرار دارد. نخبگان که بیش‌تر سکان‌داران حکومت یا در پی دستیابی به عرصه‌های قدرت هستند، برآنند که مسند و کرسی تأثیرگذاری را در اختیار بگیرند.

۱-۶- شاخصه‌ها و وظایف نخبگان

برگزیدگان هر جامعه بی‌تردید، وظایف و مسئولیت‌هایی برعهده دارند که آرامش و پویایی جامعه تا حدودی به آن بستگی دارد و بدون شک، حفظ و ثبات جامعه و استمرار امنیت و حکومت برای نخبگان یک اصل به شمار می‌رود.

نخستین وظیفه نخبگان جامعه، آن است که در مورد مفاهیم کلیدی، مبانی و پرسش‌های بنیادین همانند انسان، دین، جامعه، زندگی، کار و قدرت به تعریف‌هایی مشترک دست یابند. دومین وظیفه نخبگان جامعه، تأمل در این مسئله است که با چه ساز و کاری و با استفاده از چه روش‌هایی می‌توان مبانی فرهنگ بومی و اصیل جامعه را با مبانی علمی تلفیق کرد. هنر نخبگان فکری جامعه این است که بتوانند این مبانی ثابت و ثنوریک را در قالب الگوهای عملی ارائه کنند. مسئولیت دیگر نخبگان، بررسی زوایا و ابهام‌های موجود در سه عنصر علم، امنیت، مشروعیت و انطباق آن با مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه خود است.

«هارولد لاسول^۱ معتقد است که: نخبگان سیاسی، باید دردهای جامعه را بشناسند و آن‌ها را درمان کنند. بنابر این، از سیاست‌پیشگیری در مقایسه با طب‌پیشگیری سخن می‌گوید. به نظر وی، وظیفه رهبران سیاسی آن است که در مردم عادی، شخصیتی دموکراتیک ایجاد کنند. از نظر لاسول، شخص دموکرات، شخصی اجتماعی، صلح‌دوست و فارغ از اضطراب قدرت و سلطه و اطاعت است.» (بشریه، ۱۳۷۹: ۸۷)

از دید آلون تافلر^۲ نویسنده برجسته کتاب موج سوم نیز «در گذار از تمدن موج اول به تمدن موج دوم و سپس تمدن موج سوم، انعطاف‌پذیری و هوشمندی نخبگان بسیار مؤثر است. گرچه تصریح می‌کند که نخبگان هر قدر هم روشنگر باشند، باز هم به تنهایی قادر به خلق تمدن جدید نیستند و برای این کار، به نیروی همه انسان‌ها نیاز دارند.» (تافلر، ۱۳۷۵: ۶۰۹)

^۱ Harold Lasswell

^۲ Alvin Toffler

۱-۷- مؤلفه‌های نخبگی از دیدگاه اسلام

از دید قرآن - به عنوان کامل‌ترین کلام الهی که در اختیار بشریت قرار گرفته است - انسان موجودی است که فطرت او دو بعد مثبت و منفی دارد؛ هم می‌تواند مسیر تعالی پیدا کند، هم مسیر تنزل. هم می‌تواند در بازگشت به سوی خدا «راضیه مرضیه» باشد و هم می‌تواند بخیل، حریص و ناسپاس باشد و تا «أَسْفَلَ السَّافِلِينَ» سقوط کند. اما قرآن در عین حال برای رشد انسان، عواملی ذکر کرده که علم، تفکر، ایمان از آن جمله است. (سوره بقره/۶) با مشخص شدن عوامل صعود و سقوط انسان از جایگاهی که برای وی در نظر گرفته شده است، قرآن به ویژگی‌های انسان کامل می‌پردازد. ایمان به خدا و انبیا و رستاخیز، توکل به خدا، تسلط بر نفس، مردم‌گرایی، عدل و داد، وفای به عهد، صبر و شکیبایی، امانت‌داری الهی، خلافت الهی و... از جمله ویژگی‌هایی است که نشان‌دهنده مقام انسان در قرآن است. (سوره‌های: زمر: ۸/ بقره: ۴/ شمس: ۱۰/ مائده: ۲/ نساء: ۱۳۶/ لقمان: ۱۷)

۱-۸- مؤلفه‌های نخبگی از دیدگاه امام خمینی^(ره)

امام خمینی در کنار مباحث عرفانی و سیاسی خود به معرفی تئوریک انسان کامل پرداخته و سپس مصداق‌های آن را روشن کرده است. انسان کامل از دیدگاه عرفانی امام عبارت است از «فردی که جامع همه صفات و اسمای الهی و مظهر جمیع شوون الهی باشد.» (معماریانی، ۱۳۸۳: ۲۹)

در کنار اندیشه‌های عرفانی امام، به ویژگی‌های نخبگان و برگزیدگان در اندیشه سیاسی - اجتماعی ایشان اشاره می‌کنیم: «اعتقاد و عمل به اسلام، کسب رضایت مردم، انتقادپذیری، خضوع در برابر قانون، امانت‌داری، تربیت اسلامی، ساده زیستن، حمایت از مستضعفان، صداقت در عمل، آشنایی با دین و مفاهیم آن و...» (فضل‌الله، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

۲- نخبگان از منظر اندیشه‌مندان مسلمان

در این قسمت برای تکمیل موضوع مورد بحث، به دیدگاه‌های چند تن از اندیشه‌مندان اسلامی می‌پردازیم:

۲-۱- امام محمد غزالی

وی نه تنها خلافت و سلطنت را به عنوان سرچشمه‌های مشروعیت قدرت، می‌داند، بلکه به عناصری همانند بیعت و نقش اهل حلّ و عقد (به عنوان نخبگان جامعه) اشاره دارد. غزالی قلوب شاهان را «خزائن الله» می‌داند و می‌گوید: «خداوند درباره این گنجینه‌هایش از مردم سؤال خواهد کرد.» (حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۷)

بنابراین، از دیدگاه غزالی، پیروی از نخبه و نخبگان امری لازم و ضروری مطرح می‌کند.

۲-۲- شهاب‌الدین سهروردی

«وی نیز برای ریاست جامعه و حاکمیت بر آن، همانند افلاطون و فارابی می‌اندیشد. به نظر شیخ اشراق، ریاست جامعه باید با حکیم باشد. وی هشت گروه از عالمان را برمی‌شمارد و در رأس آنان حکیمانی را تصویر می‌کند که هم از حکمت الهی و ذوقی برخوردارند و هم از حکمت بحث و برهان. سهروردی تصریح می‌کند که اگر چنین کسانی یافته شوند، رئیس جامعه انسانی‌اند. وی، حکیم و برگزیده جامعه را واسطه دریافت فیض و معرفت از «نورالانوار» و رهبری جامعه با تدبیر الهی می‌داند.» (کافی و توکلی، ۱۳۸۳: ۳۹۹)

۳- رابطه عشق و نخبگی در شعر مولانا

مولانا جلال‌الدین را می‌توان سرحلقه عارفان عاشق و سلطان بلامنازع مکتب عرفان عاشقانه و مکمل عرفان ایرانی نامید. «مثنوی معنوی بزرگ‌ترین گنجینه عشق و عرفان به شمار می‌رود که با نغمه‌های جان‌سوز نی عاشق آغاز می‌شود و سرآغاز این دفتر معرفت به حدیث راه پر خون و سخن جان‌سوز عشق مجنون آراسته است.» (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۳۸۲)

الف- برتری عشق بر عقل

عشق برتر از دو عالم و مذهب عشق بالاتر از مذاهب مختلف است؛ و پای عقل در قلمرو عشق لنگ است. آشنایی با دین و مفاهیم آن و اعتقاد و عمل به اسلام از شاخصه‌های نخبگی از دیدگاه امام خمینی (ره) است. که در این ابیات مولانا برتری عشق بر مذهب نمود دارد.

با دو عالم عشق را بیگانگی است
غیر هفتاد و دو ملت کیش او
پس چه باشد عشق، دریای عدم
و اندر آن هفتاد و دو دیوانگی است
تخت شاهان تخته‌بندی پیش او
در شکسته عقل را آن‌جا قدم
(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۲۶)

ب- عشق، منشاء تکامل و نخبگی

حرکت کاینات و گردش تکاملی موجودات، همه ناشی از عشق است. انسان از دیدگاه قرآن، اشرف مخلوقات است و ارزش واقعی وی به نفعهٔ رحمانی است. انسانی که آفریده شده، در بهترین صورت، نمایندهٔ خدا روی زمین است و او بهترین گواه بر خویش است؛ چرا که تمام وسایل هدایت را در اختیار دارد. بنابر این، باید به مقام انسان کامل برسد، تا عصارهٔ عالم هستی شود. بنابر این مقام نخبگی و برگزیدگی از سوی خدا برای انسان، در نظر گرفته شده است. یعنی؛ در حقیقت، انسان برگزیده و نخبهٔ بارگاه کبریایی است.

دور گردون را ز موج عشق دان
کی جمادی محو گشتی در نبات
روح کی گشتی فدای آن دمی
هر یکی برجا فسردی هم‌چو سیخ
ذره ذره عاشقان آن جمـال
می‌شتابد در علو هم‌چون نهال
گر نبودی عشق بفسردی جهان
کی فدای روح گشتی ناحیات
کز نسیمش حامله شد مریمی
کی بدی پرآن و جویان چون ملخ
(همان، دفتر پنجم: ۱۶۵)

ج- قدرت نخبگان، متأثر از عشق

عشق قوی‌ترین و بزرگ‌ترین قدرت در عالم وجود به شمار می‌رود. از دیدگاه پیامبر نخبه، آن است که چون ویژگی‌ها و صفات لازم را دارد، باید برگزیده شود، در حقیقت بهترین نخبه همانا برگزیدهٔ الهی است.

عشق جوشد بحر را مانند دیگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف
عشق ساید کوه را مانند دیگ
عشق لرزاند زمین را از گراف
(همان: ۱۱۵)

د- عشق و خدمتگزاری نخبگان

فضیلت و سروری رسول اکرم (ص) نیز از برکت عشق است. پیامبر اسلام در تبعیت از آموزه‌های قرآن و فرمان‌های الهی، برای انجام تحولات بنیادی در جامعه خویش به گزینش صاحبان فکر، استعداد و افراد شایسته پرداخت. دعوت پیامبر از افراد بااستعداد، نشان‌دهنده روحیه نخبه‌گرایی پیامبر، در فراهم آوردن زمینه‌های تشکیل حاکمیت جهانی اسلام بود. از صفات برجسته‌ای که پیامبر برای برگزیدگان جوامع ذکر می‌کند، صفت «خدمتگزاری» است. (پاینده، ۱۳۸۲: ۹۳) در این ابیات مولانا این مؤلفه را شاهد هستیم.

بهر عشق او را خدا لولاک گفت	با محمد بود عشق پاک جفت
کی وجودی دادمی افلاک را ...	گر نبودی بهر عشق پاک را
تا ز خواری عاشقان بویی بری	خاک را من خوار کردم یک سری
(مولوی، ۱۳۷۸، دفتر پنجم: ۲۲۶)	

ه- همّت آفرینی عشق و توکل نخبگان به خدا

مرد با همّت آن است که توسن سرکش عشق را رام کند ولی چون عشق رام شدنی نیست، باید کمند عشق را بر گردن خود افکند و رام عشق شود. قرآن ویژگی‌های انسان کامل را ایمان به خدا و توکل می‌داند و از مؤلفه‌هایی است که نشان دهنده مقام انسان در قرآن است. در این ابیات مولانا، رابطه عشق و نخبگی قابل شهود است.

آن که ارزد صید را عشق است و بس	لیک او کی گنجد اندر دام کس
تو مگر آیی و صید او شوی	دام بگذاری بسه دام او روی
عشق می‌گوید به گوشم پست پست	صید بودن خوش‌تر از صیادی است
پر و بال ما کمند عشق اوست	مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست
	(همان: ۲۰)

و- ناهمزیستی عشق و نیرنگ و تسلط بر نفس (نخبگی در مسیر صراط مستقیم)

ادعای عشق با خودنمایی و حيله و نیرنگ سازگار نیست. از دیگر شاخصه‌های انسان کامل و نخبه در قرآن تسلط بر نفس است. انسان کامل، با ایمان، با فضیلت و متعهد است. عشق باعث استقلال و تعهد در انسان می‌شود.

عشق و ناموس ای برادر راست نیست	بر در ناموس ای عاشق مایست
وقت آن آمد که من عریان شوم	نقش بگذارم سراسر جان شوم
	(همان، دفتر ششم: ۱۷)

ز- عشق، هیچ بودن (هیچ بودن، منشاء همه چیز)

کمال عشق در فنا و حیات جاودان عاشق در مرگ از خود و زندگی به معشوق است. از مؤلفه‌های دیگر نخبگی در قرآن توکل به خدا و فنا شدن در راه اوست، که نشان از مقام انسان عاشق است.

سخت‌تر شد بند من از بند تو	عشق را نشناخت دانشمند تو
آن طرف که عشق می‌افزود درد	بر حنیف و شافعی درسی نکرد
عاشقان را هر زمانی مردنی است	مردن عشاق خود یک نوع نیست
او دو صد جان دارد از جان هدی	وان دو صد را می‌کند هر دم فدا
گر بریزد خون من آن دوست‌رو	پای کوبان جان برافشانم بر او
آزمودم مرگ اندر زندگی است	چون رهم زین زندگی پایدگی است
اقتلونی اقللونی یا ثقات	ان فی قتلنی حیاتاً فی حیات
	(همان، دفتر سوم: ۱۸۴)

ح- عشق و عدل؛ ویژگی نخبگی

مولانا عشق را دو سره می‌داند که عاشق و معشوق را در عین حال معشوق و عاشق می‌داند. از شاخصه‌های نخبگی از دیدگاه قرآن عدل و داد، وفای به عهد، امانت الهی است. رابطه عشق با عدل در این ابیات مولانا نمود دارد.

جمله شاهان پست پست خویش را	جمله خلقان مست مست خویش را
----------------------------	----------------------------

جمله شاهان برده برده خورند	جمله خلقان مرده مرده خورند
می شود صیاد مرغان را شکار	تا کند ناگاه ایشان را شکار
دلبران را دل اسیر بی دلان	جمله معشوقان شکار عاشقان
هر که عاشق دیدش معشوق دان	کو به نسبت هست هم این و هم آن
تشنگان گر آب جویند از جهان	آب هم جوید به عالم تشنگان

(همان، دفتر اول: ۹۰)

کلام مولانا اساساً چیزی به جز عشق نیست. عشق مانند سایر اجزاء جهان حقیقتی است سیال، مواج، توقف و درنگ ناپذیر و در حقیقت عنایت و هدایتی است الهی و تفسیر آن در دفتر و کتاب نگنجد.

عشق جز دولت و عنایت نیست	جز گشاد دل و هدایت نیست
عشق را بو حنیفه درس نگفت	شافی را در او روایت نیست

(مولوی، ۱۳۴۵: غزل ۴۹۹)

۴- رابطه عشق و نخبگی در شعر شاملو

وقتی از معشوق در شعر شاملو حرف می‌زنیم باید توجه داشته باشیم که با شاعری رمانتیک و عاشقانه‌سرا که کارش پیوسته عشق‌بازی و سوز و گداز باشد، طرف نیستیم. با یک شاعر اهل مطالعه و منتقد مبارز که دلبستگی عمیق به جامعه و مردمش دارد، مواجهیم. او مردم کشورش، همه طبقات اجتماعش، حتی پست‌ترین و مطرودترین‌شان را دوست دارد و برای آنها شعر می‌نویسد و خود را در زندان دوست داشتن آنها محبوس می‌کند. نگران است که مبدا عشق گریزگاه او باشد نه سکوی پروازش.

الف- عشق و صداقت، ویژگی نخبگی

عشق برای او منبع روشنی و شعر و زندگی و سعادت است. ابزار پیروزی او در نبرد با تقدیر است. «در کنار اندیشه‌های عرفانی امام (ره)، کسب رضایت مردم و انتقادپذیری و صداقت است. عشق باعث رضایتی در انسان نخبه است.» (فضل الله، ۱۳۷۹: ۱۴۶)

وینک مهر تو / نبرد افزاری / تا با تقدیر خویش پنجه در پنجه کنم. (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۵۴)

ب- شادی و شعف عشق و آرامش خاطر انسان نخبه

عشق، چنان او را از شور و هیجان سرشار می‌کند که شور درونش را به کلمات تسری می‌دهد و تمام اجزای جهان را زیبا می‌بیند. هارولد لاسول، نویسنده انگلیسی معتقد است انسان نخبه، آرامش خاطر را به دست می‌آورد.

تو را شناختم تو را یافتم تو را دریافتم و حرف‌هایم همه شعر شد سبک شد / عقده‌هایم شعر شد سنگینی‌ها همه شعر شد / بدی شعر شد سنگ شعر شد علف شعر شد دشمنی شعر شد / همه شعرها خوبی شد. (همان: ۲۱۱)

تکرار حرف «ش» شادی و شعف شاعر را از یافتن معشوق نشان می‌دهد و این ره آورد عشق برای عاشق است، در حالی که در ادبیات کلاسیک عاشق شدن مساوی بود با شروع غم و اشک و گوشه گرفتن و دست شستن از همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی، در سنت ادبی عشق و اشک و غم همراهم دیرینه و از هم جدایی ناپذیرند، اصلاً لبخند در ادبیات بسیار کم داریم مواردی هم که از جانب معشوق تبسمی می‌بینیم، خنده محبت‌آمیز نیست یا عشوه‌گرانه و برای دلبری است یا خنده به روزگار سیاه عاشق است. عشق غمگین هنوز هم در ادبیات ما به شدت رواج دارد به طوری که عشق مترادف غم شده است. برای این ادعا شاهد مثال‌های بی‌شمار در ادبیات فارسی کلاسیک و معاصر سراغ داریم به طوری که ترکیب غم عشق و غم یار از مکررات کاملاً کلیشه

شده محسوب می‌شود. این شادی و شعف در برابر عشق ویژگی بسیار برجسته شعر شاملو است. شاملو عشقی این چنین را نثار معشوق می‌کند.

ج- جنبه‌های معنوی عشق و پذیرش حق در نخبگان

نخبگان برای اداره بهتر جامعه و پرهیز از اشتباهات و در نتیجه، جلوگیری از هدر رفت زمان و نیروها، باید در کنار رهبران جامعه باشند و با آن‌ها مشورت کنند. برای رسیدن به این وضعیت، وجود نخبگانی لازم است که دارای ویژگی‌هایی باشند که یکی از آن‌ها از دیدگاه امام علی (ع)، پذیرش حق است.

در شعر شاملو معشوق در معنای عام، انسان است و در معنای خاص، زن و در دورانی منحصرراً همسرش آیداست. این انسان در همه جای شعر او چهره‌ای زنانه دارد، تقریباً در هیچ دوره از ادبیات فارسی زن به عنوان معشوق چنین جایگاه والایی نداشته است. ما معشوق زن در ادبیات داریم، لیلی، شیرین، عذرا، و ... اما نوع نگرش شاملو به زن در جایگاه معشوق کاملاً متفاوت و بی‌سابقه است و از بخش عمده ادبیات فارسی که زن در آن غایب است حرف نمی‌زنیم اما در جاهایی هم که زن به عنوان معشوق در داستان‌های عاشقانه در غزل ظاهر می‌شود، نگاه به او ابزاری و کام جویانه است و عشق تنها معطوف به جسم اوست اما شاملو صریحاً بیان می‌کند:

«فراسوی مرزهای تنت، تو را دوست می‌دارم» (شاملو: ۵۰۰)

معشوق را تنها به خاطر جسم او و زیبایی‌های ظاهرش نمی‌خواهد و در ادامه شعر می‌گوید: «در فراسوی مرزهای تنام تو را دوست می‌دارم.» (همان) یعنی معشوق را به خاطر نیازهای جسمانی که به او دارد نیز نمی‌خواهد: نه برای تنت و نه برای تنام.

د- معشوق آرمانی و اولیای الهی

شاملو برای نخستین بار چهره‌ مشخص یک زن را به عنوان معشوق معرفی کرده است کاری که پیش از او در ادبیات ما انجام نشده بود و از طرفی شاعر مفاهیم عمیق انسانی را در زن به عنوان زیبایی او می‌ستاید و تنها در بند ظاهر نمی‌ماند و ابتذال را عشق نمی‌پندارد. به عنوان مثال به خاطر این مصراع: گر تو شاه دخترانی، من خدای شاعرانم. به دکتر مهدی حمیدی می‌تازد که:

بگذار عشق این سان / مردار وار در دل تابوت شعر تو / تقلید کار دلک‌ قآنی / گندد هنوز و / باز / خود را / تو لاف زن / بی شرم‌تر خدای همه شاعران بدان. (همان: ۳۲) شاملو در عشق به دنبال اصلتی است که با زیبایی در آمیخته است در شعر «از زخم قلب آبابی» که در آن دختران ترکمن را وصف می‌کند در ژرف ساخت توصیفات او می‌توان ایده‌آل شاملو، زن آرمانی او را جست‌وجو کرد. توصیفات او با احترام قلبی همراه است. شاملو در شعرهایش پیوسته دنبال معشوقی آرمانی بوده است زنی که در ادبیات ما جایش خالی بود. لیلی و شیرین و ... فقط کلیشه بودند او در جست‌وجوی یک معشوق زن بود گاه با عنوان گل کو، گاه در قالب رکسانا و سرانجام در وجود آیدا مطلوبش را باز یافت.

از نظر مولانا، همه چیز به سرچشمه‌ زاینده و باقی حیات و معرفت باز می‌گردد و خرد مردان خدا از نور الهی و فیض دمام او بهره‌مند می‌شود. مولانا برای برقراری میان ساحت مطلق و قلمرو جهان مادی، به نخبگان گرایش پیدا می‌کند. آنان که اولیای الهی هستند و دانشی ازلی و تغییرناپذیر دارند.

ه- مکاشفه عاشق و معشوق و آشنایی با جهان

یکی از ویژگی‌های نخبگان در اندیشه‌ امام (ره) آشنایی با جهان غریب و ارتباط آن با عشق است. پیچیدگی معنا در شعر شاملو به حدی است که نمی‌توان او را تنها شاعر عاشقانه‌ها نامید، لیکن همان‌گونه که از روان خودآگاه او برمی‌خیزد، می‌توان گفت درد نهفته شاملو که حاصل فهم

غریب او از جهان هستی است تنها در مفهوم عشق گنجانده می‌شود. شاملو سعی کرده است که مکاشفه دوجانبه میان عاشق و معشوق و این رازیابی عشق راستین را در محک تجربه بیاموزد. اشک رازی است / لبخند رازی است / عشق رازی است / اشک آن شب لبخند عشقم بود. / قصه نیستم که بگویی / نغمه نیستم که بخوانی / صدا نیستم که بشنوی / یا چیزی چنان که بینی / یا چیزی چنان که بدانی / من درد مشترکم / مرا فریاد کن. (همان: ۲۰)

و- وصال عشق و ایمان نخبگان به خدا و انبیای الهی

از مؤلفه‌های انسان کامل از دیدگاه قرآن، ایمان به خدا و انبیا و عشق حقیقی است. شاملو تنها مرادش وصال عشق است، عشق او همواره وابسته به وجودی فیزیکی، مشخص و عینی است در حالی که خواسته شاعر از معشوق وجودی فراتر، متافیزیکی و اسطوره‌ای - اهورایی است. شاملو بر این باور است که عشق می‌تواند رمز زیستن باشد. عشقی دوجانبه که به مکاشفه‌ای دوجانبه منتهی می‌گردد.

برای زیستن دو قلب لازم است / قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوستش بدارند / قلبی که هدیه کند / قلبی که بپذیرد / قلبی که بگوید / قلبی که جواب بگوید / قلبی برای من، قلبی برای انسانی که من می‌خواهم / تا انسان را در کنار خود حس کنم. / دریاها چشم تو خشکیدنی است / من چشمه‌ئی زاینده می‌خواهم / پستان‌های ستاره‌های کوچک است / آن سوی ستاره من انسانی می‌خواهم / انسانی که مرا برگزیند / انسانی که من او را برگزینم / انسانی که به دست‌های من نگاه کند / انسانی که به دست‌هایش نگاه کنم / انسانی در کنار من / تا به دست‌های انسان نگاه کنیم / انسانی در کنارم، آینه‌یی در کنارم / تا در او بخندم، تا در او بگیریم. (همان: ۵۵)

ح- رسیدن به عشق الهی

امام خمینی (ره) از شاخصه‌های انسان نخبه، اعتقاد و عمل به اسلام و عشق الهی می‌داند. عشق، انسان کامل را به معشوق می‌رساند. شاملو عاشقی واقعی و عشق او دست نیافتنی است.

عدم وصل را در ناتوانی و ضعف عاشق در رسیدن به معشوق می‌داند. او یقین دارد که وصل این عشق شدنی است و معشوق دست یافتنی، لکن این عاشق است که توانایی ادراک و وصل آن عشق را نداشته و ندارد.

مرا تو / بی سببی / نیستی / به راستی صلت کدام قصیده‌ای / ای غزل؟ / ستاره باران جواب
کدام سلامی / به آفتاب / از دریچه تاریک / کلام از نگاه تو شکل می‌بندد / خوشا نظر بازیا / که تو آغاز
می‌کنی. (همان: ۳۲)

حقیقت آن است که عشق نتوانست آن خلاء مخصوص به خود را در زندگی سراسر رنج شاملو پر کند. هر چند شاملو بسی کوشید تا عشق را از یک مفهوم معنادار به عینیتی بدل سازد که بتواند مسیر و هدف را برای عاشقانه زیستن ترسیم کند لکن، می‌توان گفت خصوصیت اصلی عشق در نگاه شاملو ناکامی، رازآلودی و لذت همراه با رنج است. این عشق به هیچ وجه نتوانست جایگاه مورد نظر شاملو را در شعرش پر کند.

جدول (۱) مقایسه عشق در شعر کلاسیک و معاصر

عشق در شعر کلاسیک (مولانا)	عشق در شعر معاصر (شاملو)
پایدار / همیشگی	ناپایدار / کوتاه مدت
نگاه عاشق به معشوق از پایین به بالا	نگاه عاشق و معشوق در امتداد هم است
تک‌گویی	گفت‌وگو
مقدس / آسمانی	نامقدس / زمینی
شورانگیز	غم‌انگیز
ایثار و ازجان‌گذشتگی عاشق	بیش بهره‌مندانه عاشق
جدایی / فراق	تنهایی
وفاداری همیشگی عاشق و بی‌توجهی معشوق	گسست رابطه از سوی طرفین عشق

جدول (۲) مقایسه نخبگی در شعر مولانا و شاملو

مقایسه نخبگی در شعر مولانا	مقایسه نخبگی در شعر شاملو
آشنایی با دین و مذهب	کسب رضایت مردم
انسان کامل اشرف مخلوقات	آرامش خاطر انسان نخبه
انسان نخبه، عشق ماورایی دارد	جنبه معنوی عشق در انسان نخبه
خدمتگزاری نخبگان	معشوق آرمانی انسان نخبه
امانت‌داری نخبگان	آشنایی با جهان ماورایی
تسلط نخبگان بر نفس	صداقت نخبگان در عمل
توکل بر خدا	ایمان نخبگان به خدا
عدل و داد انسان نخبه	رسیدن نخبه به معشوق و عشق

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مفهوم عشق و نخبگی در شعر معاصر با شعر کلاسیک در تمامی مؤلفه‌های فرهنگ عاطفی (باورها، واژه‌ها و بیان احساس) تفاوت دارد. مؤلفه‌های عشق و نخبگی در این دو نوع شعر، افتراق معنایی گسترده‌ای دارند و می‌توان عشق و نخبگی را محصول نظام‌های اجتماعی دانست. جامعه ایران به نحو فزاینده در مسیر مدرنیته قرار دارد و لذا انسان در بستر اجتماع جدید، تجربه‌های باطنی و وجودی خود را به نحو جدیدی دریافت و تعبیر می‌کند و این دنیای درونی و بیرونی و نگرش او را به امور مختلف از جمله به تجربه‌های عاشقانه از گذشتگان متمایز می‌سازد. مفهوم رابطه عشق و نخبگی در شعر کلاسیک و شعر معاصر، تنها لفظی مشترک است و کاربرد مفهوم عشق در هر یک از آن‌ها محتوای متفاوتی را منعکس می‌کند. مفهوم عشق در شعر شاعران معاصر، ناشی از زیست شاعر ایرانی در جهانی مدرن است. انسان مدرن تجربه‌های وجودی مشترک بشری را به نحو جدیدی تجربه و تعبیر می‌کند و متناسب با وضع اجتماعی خاص خود با آن مواجه می‌شود. بررسی شرح احوال بزرگان ایران زمین به وضوح این فرضیه را مطرح می‌نماید که وجود عنصر عشق یکی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده در شکوفایی استعداد‌های ذاتی و موروثی انسان‌ها بوده و این اکسیر حیات‌بخش توانسته نام و نشانی از این انسان‌ها را در طول تاریخ ماندگار نماید. مطالعه احوال و آثار و زندگی شاعران بزرگ نیز این فرضیه را محکم‌تر به اثبات رسانیده که اکثر قریب به اتفاق مشاهیر و نخبگان، در طول زندگی خویش و تا لحظه مرگ، کیمیای عشق و شعله سوزان عاشقی در وجودشان بوده و همین عنصر الهی آنان را نخبگان جامعه قرار داده است.

بررسی وصف معشوق در غزل کلاسیک و شعر معاصر بیان‌گر آن است که تحول شگرفی در شعر عاشقانه فارسی پدید آمده است. این تحول بیش از هر چیز ناشی از تغییر نگرش نسبت به انسان و اجتماع است. مؤلفه‌های عشق و نخبگی در اشعار مولانا شامل، تکامل عشق در انسان نخبه، قدرت ماورایی عشق و تأثیر آن بر انسان نخبه، وحدت‌آفرینی عشق و نخبگی، توکل انسان نخبه به خدا و اولیاء الله و... مؤلفه‌های عشق و نخبگی در اشعار شاملو شامل، شادی و شغف عشق در انسان نخبه، جنبه‌های معنوی عشق، صداقت انسان نخبه در عشق، وصال عشق و ایمان انسان نخبه و... می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- بارت، رولان، (۱۳۸۰)، *سخن عشق*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
- ۳- بشریه، حسین، (۱۳۷۹)، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران: علوم نوین، چاپ دوم.
- ۴- پارسافر، محمد، (۱۳۸۸)، *عاشقانه‌های ادبیات پارسی*، تهران: گستان نو، چاپ دوم.
- ۵- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، *سیری در نهج الفصاحه*، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
- ۶- تافلر، آوین، (۱۳۷۵)، *موج سوم*، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: فاخته، چاپ چهاردهم.
- ۷- حقیقت، سیدصادق، (۱۳۸۱)، *توزیع قدرت در اندیشه‌های سیاسی شیعه*، تهران: ناشر هستی‌نما، چاپ یکم.
- ۸- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۸)، *حافظ نامه*، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- رابرت‌گر، تد، (۱۳۷۷)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۱۰- شاملو، احمد، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، تهران: نگاه، چاپ ششم.
- ۱۱- فضل‌الله، محمدحسین، (۱۳۷۹)، *تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۲- کافی، مجید؛ توکلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، *تأملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۳- گولد، جولیدی، (۱۳۷۹)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مازیار.
- ۱۴- مرتضوی، مرتضی، (۱۳۸۳)، *مکتب حافظ*، تهران: توس.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، تهران: صدرا.

- ۱۶- معمارپانی، رضا، (۱۳۸۳)، *تبیان*، تهران: جوان یاوران، چاپ یکم.
- ۱۷- منتظر، غلامعلی، ناظمی، امیر، (۱۳۹۱)، *پیامدهای بازاندیشی در مفهوم نخبگی*، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست علم و فناوری، زمستان، شماره ۲.
- ۱۸- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح: بهاء‌الدین خرمشاهی، ۶ جلدی، تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۹- _____، (۱۳۴۵)، *دیوان شمس*، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۲۰- مورودوبی، لوئی، (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی اقتدار*، ترجمه علی سیلانیان طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ یکم.
- ۲۱- یثربی، یحیی، (۱۳۷۴)، *آب طربناک، تحلیل موضوعی دیوان حافظ*، تهران: فکر روز، چاپ دوم.